

مقداری در رابطه با اخباریون صحبت میکنیم شاید هم از حیث های متعدد ثمرات مختلفی برای این مطلب وجود داشته باشد، به هر حال یک بار شاید خوب باشد دوستان در رابطه با تاریخچه اخباری گری در فقه شیعه مطالب رو مرور کنند، از نظر تاریخی رسیدیم به دوره ای که گفتیم اصول آرام آرام فربه شد، بارور شد و بزرگانی را مطرح کردیم و گفتیم که حتی در این دوره کسانی مثل مرحوم آقا حسین خوانساری که مباحث عقلی را وارد علم اصول کردند، در اواخر قرن دهم و آغازین سال های قرن یازدهم، ملا محمد امین استرآبادی که ابتدا از اصولیین و مجتهدین بود ابتدا در ایران و بعد در دوره جوانی به عتبات رفت ابتدا هم از صاحب معالم (فرزند شهید ثانی) و صاحب مدارک (خواهرزاده شهید ثانی) که گفتیم صاحب معالم و صاحب مدارک پسر دایی و پسر عمه بودند، هر دو جبل عاملی هستند و در آن مکاتب فقهی که می گفتیم بعد از حله به جبل عامل باید میرفتیم که در آن منطقه هم بزرگانی از شیعه وجود داشتند و در مقطعی یک حوزه پر بار شیعی در منطقه جنوب لبنان شکل گرفت. این آقای محمد امین استرآبادی از این دو بزرگوار هم اجازه اجتهاد میگیرد اما بعد به توصیه یکی از اساتیدش به نام میرزا محمد استرآبادی به مشی اخباری گری روی می آورد، نکته دیگر این است که اساسا نزاع بین اخباریون و اصولیون مربوط به این سال نیست، در کلمات شیخ طوسی در مبسوط که یک قسمتیش را میخوانیم، مرحوم شیخ طوسی در مقدمه مبسوط به این مطلب اشاره میکند، یادمان باشد دوره شیخ طوسی دوره ی آغازین و شکوفایی علم اصول است، فقه هم همینگونه است علم فقه هم در این دوره به شکوفایی میرسد. دقیقا این دوره ای است که یک نحله و اندیشه قوی اخباری گری در مقابل تفقهی از نوع تفقه شیخ طوسی وجود دارد، من عباراتی را از مرحوم شیخ طوسی در مقدمه مبسوط که کتابی فقهی است میخوانم؛ «اما بعد، فانی لا ازال أسمع معاشر مخالفینا من المتفقهة و المنتسبین إلی علم الفروع (من مرتب میشنوم که اهل سنت) یستحقرون فقه أصحابنا الإمامية (فقه شیعه را تحقیر میکنند) و یستنزرونه و ینسبونهم إلی قلة الفروع و قلة المسائل



(میگویند شیعه مسائلش کم است، فروعش کم است) و يقولون إنهم أهل حشو و مناقضه (اینها اهل زائدات و نقض کردن اند؛ شاید به آن معنا که اول میبینند ما اهل سنت چه میگوییم بعد به ما ایراد میکنند، خودشان یک فقه کامل ندارند به عبارتی اشکال گیرند) و إن من ينفي القياس و الإجتهد لا طريق له إلى كثرة المسائل (کسی که قیاس را ترک میکند به مسائل راه ندارد)

توضیح می‌دهد که این مطلب که شد من تصمیم گرفتم بروم مطالب را بیاورم -حالا ببینید با چه گروهی درگیر می‌شود مرحوم طوسی میفرماید که و كنت على قديم الوقت و حديثه من از قدیم تا الان چه در روزگار گذشت و چه در ایام موجود متشوق النفسی^۱ الی عمل کتاب یشتمل علی ذلک من خودم را تشویق می‌کردم این چنین کتابی را در حقیقت بنویسم، فیقطنعی عن ذلک القواطع اما بعضی چیزها من را قطع می‌کرد، جلو من را می‌گرفت، پس شیخ طوسی از روزگار گذشته به دنبال این بوده که بیاید یک کتاب فقهی بنویسد مغایر اهل سنت که در آن کتاب اجتهاد کند، اما یک قواطعی مانع میشده است، توضیح میدهند که: و تضعف نیتی ایضا فیه قلة رغبة هذه الطائفة فیه و ترک عنایتهم به یکی از چیزهایی که نیت من را تضعیف می‌کرد این بود که اصحاب ما به فقه کمتر توجه داشتند، لأنهم القوا الأخبار و ما روه من صریح الألفاظ همین اخبار را می‌گرفتند القا می‌کردند اخبار را به همان توجه می‌کردند حتی آن مسئله لو غیر لفظها اگر مسئله ای لفظش تغییر پیدا می‌کرد و عبر عن معناها بغير اللفظ المعتاد لهم و از معنایش به یک الفاظ دیگری بیان میشد مثلا سخن این بود که بیع شکل می‌گرفت، یکی از لفظ خرید و فروش صحبت می‌کرد و لفظ را عوض می‌کردند، لعجبوا تعجبوا منها جماعت اخباریه از این مسئله تعجب می‌کردند و قصر فهمهم عنها فهم شان از این مسئله قاصر بود؛ حالا ببینید این مقدمه ای است می‌خواهم بگویم در دوره مرحوم شیخ طوسی هم وجود داشته است. باز میبینید کتاب دیگری که قبلا اشاره کردم کتاب نقض مرحوم رازی بود، که از متکلمین شیعه است، در آنجا

۱- منشوق النفس... (فی بعض النسخ) - کتابخانه مدرسه فقاها



تعابیری دارد کتاب فارسی بسیار خوبی است تعبیر ایشان این است: اگر اخباری، حشوی یا خبری گوید، آن را بر اصولی بستن به غایت بی امانتی و نامسلمانی است. از نظر تاریخی ندیدم که کتاب نقض جزء مقدم ترین کتاب هایی است که لفظ اخباری در مقابل اصولی در آن به کار رفته باشد، این را در دست نوشته های مرحوم آیت الله روحانی دیدم که معمولاً می آورند به دوره ملل و نحل شهرستانی میگویند آنجا اخباری مقابل اصولی مجتهد به کار رفته قبل از آن میبینیم که کلمات رازی در النقض هم وجود دارد. جای دیگر میگوید «جماعتی اخباریه که خود را شیعه خوانند، این معنی مذهب ایشان است ولی (حالا بعد مسئله ای را میگویند، وقتی نگاه کردم دیدم درباره این است که اخباریون آن روزگار میگفتند ماه رمضان سی روز است، در هر شرایطی، اما ایشان میگوید خیر، تعبیرشان هم این است که میگوید علم الهدی یعنی سید مرتضی و شیخ الطائفه و شیخ موفق که بعضاً میگویند یعنی شیخ طوسی، آنها مقابل این قضیه ایستاده اند. پس باز یک نقار دیگری در تاریخ میبینیم میان اصولیین شیعه در قرن ششم وجود دارد، در قرن هفتم ما در آثار رضی ابن طاووس هم گفتیم این مطلب از علمای شیعه دیده میشود بعداً هم پیش از او یا همزمان با او در کلمات شهرستانی در الملل و النحل هم هست، خب حضرت مستطاب را آقای ملا محمد امین استرآبادی که حالا به اصول تفاوت اندیشه اش با مجتهدین اشاره میکنیم کتابی نوشت به نام الفوائد المدنیة، که مهم ترین کتاب اوست و در حقیقت پایه گذار اندیشه اخباری بعد از یک دوره پانصد ساله افول اندیشه اخباری گری بود یعنی این اندیشه اخباری گری درحالیکه با پیدایش شیخ طوسی و امثال ذلک افول کرده بود بعداً میبینید دوباره توسط ملا محمد امین استرآبادی رشد میکند، البته یک کسی را میگویند میتواند اندیشه اش در اندیشه ملا محمد امین استرآبادی موثر بوده باشد آن هم ابن ابی جمهور احسایی است، که تا سال ۹۰۴ زنده بوده است، رساله ای به نام رسالة العمل باخبار اصحابنا؛ دارد بعد از ملا محمد امین استرآبادی کسی دیگر صاحب کتابی به نام منیه الممارسین که عبدالله ابن صالح سماهیجی بحرانی است که این



در مجتهدین طعنه بسیار میزده درحالیکه پدر خودش یعنی خود ملا صالح از مجتهدین بوده است، بعد از او کسی دیگری که اوج اخباری‌گری افراطی است به نام میرزا محمد اخباری؛ ابوالاحمد محمد ابن عبدالنبی استرآبادی نیشابوری آمده است، ایشان آنقدر تند راجع به اصولیین صحبت میکرده است (البته این را هم بگوییم تا قبل از او در کلمات ملا محمد امین استرآبادی هم این بوده، مثلاً جایی می‌گفته که شیخ مفید اهل بدعت است یا می‌گفته تمام علمای مجتهد گمراه‌اند، اما میرزا محمد اخباری حد را از این گذرانده بود) که باعث شد سید محمد مجاهد پسر سید علی طباطبائی صاحب ریاض که کتاب ریاض قبل‌ها در حوزه‌ها خوانده میشد، به او گفتند مجاهد چون فتوای جهاد با روس‌ها را بعد از عهدنامه گلستان امضا کرد، سید محمد مجاهد که به نوعی در درجه استادی شیخ انصاری هم بوده که از نکات زندگی شیخ انصاری است که علیرغم فتوای جهاد سید محمد مجاهد به جهاد نرفته حالا علتش چه بوده باید تحقیقات تاریخی کرد، برخی می‌گویند چون شیخ یک چشمش نابینا بوده توانایی بدنی نداشته، اما نکته‌ای که وجود داشته این که سید محمد مجاهد به اتفاق سید شیخ موسی کاشف الغطاء پسر شیخ جعفر کاشف الغطاء که او هم شاگرد مرحوم وحید بهبهانی بوده است. به او کاشف الغطاء گفتند چون کتابی نوشته به نام کشف الغطاء، خب نویسنده کشف الغطاء میشود کاشف الغطاء، که اسم کامل کتاب هم جالب است: «کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء» این همان میرزا محمد اخباری است، حالا چرا این کتاب را نوشته؟ برای کی نوشته؟ او این کتاب را برای فتح‌علی شاه قاجار نوشته چون از اندیشه اخباری‌گری حمایت میکرده، این کتاب را نوشته که فتح‌علی شاه بخواند که از دفاع از آنها دست بردارد، آقای میرزا محمد اخباری افراط و فحاشی میکرده است و اخباری‌ها هم در کربلا بودند، این دو بزرگوار یعنی شیخ موسی کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد فتوای قتل او را صادر میکنند.



نفر بعدی شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶) از بزرگان اخباریون است، ایشان یک اخباری بسیار معتدل است که کتاب معروف و اصلی او الحقائق الناضره است، ایشان خودش را اخباری صلب نمیدانسته است و اخباری صلب اصطلاح است برای ملا محمد امین استرآبادی، وقتی میگویند اخباری صلب یعنی استرآبادی که پایه گذار اخباریه است، حضرت مستطاب مرحوم شیخ یوسف بیشتر خودش را تابع مجلسی میدانسته است و میگفته مجلسی هم بین اخباری گری و اصولی گری روش اعتدال دارد، از دیگر بزرگان اخباری ها سید نعمت الله جزایری (متوفی ۱۱۱۲) است؛ بعدی کسی که اخباری دانسته شده مرحوم فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱) ایشان صاحب الوافی است، که در روایات است، فیض داماد صدر المتألهین بوده است که ملا صدرا دو داماد داشته؛ یکی فیض و دیگری هم فیاض لاهیجی. صاحب وسائل هم که شیخ حر عاملی باشد از دیگر اخباریون نامدار روزگار ماست که خب کتاب اثرگذار و بسیار ارزشمندش هم در دست همه است، گفتیم دوره اخباری گری با ملا محمد امین استرآبادی شروع شد که متوفی ۱۰۳۳ است تا پیدایش مرحوم وحید، که ۱۲۰۵ وفات وحید است یعنی چیزی در حدود ۱۴۰-۱۵۰ سال بلوغ اخباری هاست، که همزمان با دوره صفویه است، مرحوم وحید که خودش ابتدا در نجف بوده هجرت میکند و به کربلا میرود، جوان بوده و مرحوم شیخ یوسف بحرانی پیر بوده است، از کرامات شیخ یوسف بحرانی است که درسش را به وحید میدهد میگوید بیا حرف هایت را بزن، وحید سه روز منبر میرود و تمام اندیشه اخباری ها را نقد میکند، نوشته اند درصد زیادی از شاگردان شیخ یوسف بحرانی را از اندیشه اخباری گری برمیگرداند که دیگه درس ایشان نمیروند، بعد هم فتوا میدهد که نماز با مرحوم بحرانی باطل است. حکم داد، از آن طرف شیخ یوسف بحرانی حکم میکند که نماز با وحید درست است، میگویند شیخ این حکم چطور است؟ میگوید او به وظیفه خودش عمل میکند من هم به وظیفه خودم عمل می کنم، مرحوم ملا باقر وحید به عنوان مجدد مذهب، رکن طائفه، با این القاب از ایشان یاد میشود و یکی



از بزرگترین شاگردان ایشان شیخ جعفر کاشف الغطا (متوفی ۱۲۲۷) است، ایشان هم کتابش کشف الغطا عن معایب میرزا محمد عدو العلما است، بعد از او پسرش سید موسی کاشف الغطا صاحب جواهر درمیان مجتهدین است تا به دوره اوج بلوغش در دوره شیخ انصاری میرسد، مرحوم شیخ متوفی ۱۲۸۱ است، یعنی تقریباً حدود ۷۵ سال بعد از رحلت وحید بهبهانی، شیخ هم به شدت به وحید علاقه‌مند بوده‌است [به گونه ای که، یکی از بزرگان نقل میکرد که یکی از نوه‌ها یا نتیجه‌های وحید به دنیا آمده بود در قنداق بود، آن قنداق را میبوسید، بخاطر علاقه و ارادتی که به مرحوم وحید داشت آن بچه را که به او دادند به احترام وحید قنداق را میبوسید].

خب میرسیم به حرف‌های شیخ خواهیم دید، خلاصه اینکه تمایز بین اخباری‌ها و اصولی‌ها اگر خواهیم فی الجمله بیان کنیم در چیست؟ یکی بحث حجیت عقل در احکام شرعی است یعنی قاعده ملازمه که بیانگر این است که کل ما حکم به العقل حکم به الشرع که البته مکانیزمی دارد، اما این را بالکل اخباری‌ها منکر اند، نکته دوم این است که میگویند هرچه در کتب اربعه وجود دارد درست است، قطعیت صدور کل ما ورد در کتب اربعه، بدون نیاز به بحث سندی و این نقطه مقابل اندیشه رایج اصولیین شیعه بوده، آنها میگفتند نه اون‌ها هم باید بررسی کرد البته باز مثلاً این مطلب در اندیشه برخی از اخباری‌های متاخر مثل مثلاً محمد بن علی بحرانی یا خود شیخ یوسف بحرانی تعدیل شد، نکته دیگر که در رسائل حتما خوانده اید و بسیار هم منشا اثر است بحث جریان برائت و عدم جریان برائت در شبهات حکمیه تحریمیه است، -شبهه دو نوع است؛ یا حکمی است یا موضوعی - یک وقت حکم داستانی را نمی‌دانیم یک وقت موضوع برایمان مشتبّه شده است. یک وقت اساساً نمیدانیم مثلاً فرض بفرمایید غنا چه حکمی دارد که باید شارع مشکل گشا شود، یک وقت هم من میدانم خون نجس است نمیدانم خون افتاده د این یا نه. در شبهات حکمیه که خودش دو نوع است؛ تحریمیه یا وجوبیه است که گاهی اوقات شک ما در این است که غنا حرام است یا نه، این شبهه تحریمیه، یک وقت شک در این است که رویت هلال



واجب است یا نه، این شبهه وجوبیه، شک در وجوب داریم، حضرات اخباری‌ها در شبهات تحریمیه حکمیه جریان برائت را قبول ندارند. این که میبینید رسائل را که باز میکنید در ابتدای همان مباحث برائت تمام همّ شیخ انصاری شاید نصف بیشتر سال به این است که در ما لا تستنفید، بعد تقسیم میکند که شبهات تحریمیه حکمیه چهار دسته اند ما لا تستنفید، تعارض نصوص، اجماع نصوص، در شبهات موضوعیه تمام تلاش این است که شیخ این را بحث کند، معین کند، مشخص کند این برای این است که این بحث آن وقت داغ است، اینقدر ادله اخباری‌ها را مطرح میکند، حرف های مرحوم جزایری را مطرح میکند برای اینکه اون زمان این بحث به اصطلاح ما بحث روز بوده، خب اصولی‌ها قبول دارند اینها قبول ندارند.

چهارمین تفاوتشان نفی حجیت اجماع است، آقایون اخباری‌ها حجیت اجماع را قبول ندارند.

پنجمین تفاوت نفی احتجاج به قرآن است میگویند به آیات و ظواهر قرآنی نباید مراجعه کرد، ما باید برویم سراغ روایات و بس.

ششمین مطلبی که هست درحقیقت نفی اجتهاد است، هرگونه تقلید و اجتهادی را اخباریون منکر اند،

این شش تفاوت را شش تفاوت بنیادین بین این دو عقیده قرار دارند، پی در این نیم ساعتی که خدمت آقایون بحث کردیم، یک کلیت از دوره اخباری گری گفتیم که شاید هم لازم بود چون اخباری‌ها یک اندیشه بسیار تاثیرگذار در یک مقطع زمانی هستند و در حقیقت اصول رو برای حدود ۲۰۰ سال به محاق فرو بردند، این دوره تاریخی را با هم مرور کردیم،

یکی از بحث‌هایی که هست، بحث بسیار مهم تاریخی تاثیر اخباریون در پیدایش شیخیّه است، اگر یک روزی گذشت و گذر ما به بحث های شیخیه و پیروان شیخ احمد احسائی افتاد، تاثیر اخباری‌ها محتاج یک بحث تاریخی خوب است که تاثیر اخباری‌ها در پیدایش این گروه



چه بوده؟ اصلاً شیخیه چه کسانی هستند؟ آراء شان چیست؟ شیخ احمد احسائی است بعد از او سید کاظم رشتی است، بعد از او میبیینید که باب ظهور میکند، یعنی از دل اخباریه شیخیه بر می آید، از دل شیخیه بابیه و از دل بابیه بهائیه، پس این سیر تاریخی هم سیر قابل مطالعه ای است.

خب میتوانیستیم ادامه بدهیم میخواهیم این بحث را ببندیم که گفتم کاربرد اصطلاح اولین بار در قرن ششم درست نیست چرا که ما قبل از اون هم در کتاب مبسوط داریم در جاهای دیگر هم داریم، رواج اطلاق اخباری گری و اخباری صلب که استر ابادی باشد که در قرن یازدهم این سماهیجی بحرانی را گفتیم که پدرش البته از مجتهدین بوده، میرزا محمد اخباری هم گفتیم که کتاب کاشف الغطا در رد اوست،

محقق بحرانی کتاب معروفش الرسائل الاصولیه است و یک کتاب دیگر هم دارد الفوائد الحائریه، حائر یعنی کجا؟ یعنی کربلا که این کتاب در آنجا نوشته شده است، مثل غروی، غروی هم یعنی نجف، غری یعنی بلند، در کتاب های لغت هم میگویند النجف این الأرض المرتفعه به خاطر اینکه اونجا تقریباً مرتفع بوده نسبت به کوفه هم سطح رود فرات بوده، اونجا بلند بوده، معمولاً هم اگر خواندید فلانی حائری است، یعنی کربلایی است، غروی است یعنی نجفی است، بعدی سید مهدی بحر العلوم است که از شاگردان معروف مرحوم محقق بهبهانی است، سید مهدی بحر العلوم برادری هم به نوعی دارد به نام سید محمد بحر العلوم که همه از نوادگان مجلسی اند، مادرشان نوه دختری مجلسی اول است، مرحوم مجلسی دوم دایی اینها میشود،

بعدی سید محسن الأعرجی کتابش المحصول فی علم الأصول است،

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا را که خواندیم غایه المأمول فی علم الأصول کتابش است،

تا میرسیم به میرزای قمی صاحب قوانین،

اما بعدی سید علی طباطبایی صاحب ریاض



آقای شیخ اسد الله تستری صاحب کشف القناع که همشهری شیخ انصاری است، شیخ انصاری هم در مباحث اجماع در کتاب رسائل به آراء ایشان خیلی توجه میکند.

شیخ محمد مجاهد صاحب مفاتیح الاصول که پسر همان صاحب ریاض می باشد،

شریف العلماء که از شاگردان شیخ است و صاحب مصابیح الاصول است،

محمد مهدی نراقی؛ شرح تجرید الاصول را دارد.

مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب هدایة المسترشدين است،

صاحب الفصول الغرویه، شیخ محمد حسین اصفهانی ، بعد سید ابراهیم بن محمد باقر

موسوی قزوینی ضوابط الاصول، که در حقیقت شرح معالم است بسیار هم شرح خوبی است،

محمد ابراهیم بن محمد حسن الکاخی؛ اشارات فی الاصول ،

محمد حسن صاحب جواهر (کتاب الجواهر؛ جواهر الکلام در واقع در علم فقه است) تا

میرسیم به شیخ انصاری که فرائد الاصول را نوشته است.

بعد مرحوم میرزا ابوالقاسم کلانتر که مقرر شیخ است، کتابش مطارح الأنظار در واقع

تقریرات و بحث های شیخ در مسائل الفاظ است، که جد خانم امام است، یعنی یک پسری دارد

میرزا ابوالفضل، او هم پسری دارد بنام میرزا محمد که این میرزا محمد پدر خانم امام راحل است.

اما میرزا حسن شیرازی که صاحب فتوای تنباکو است کتاب تقریرات المیرزا الشیرازی را

دارد

میرزا حبیب الله رشتی صاحب کتاب بدائع الاصول که در حقیقت یکی از شاگردان مهم

شیخ انصاری است،

میرزا محمد حسن آشتیانی کتابش بحر الفوائد که در حقیقت حاشیه رسائل است

میرزا محمد کاظم خراسانی هروی که اهل هرات است کفایة الاصول



میرزا حسین نائینی صاحب کتاب فوائد الأصول که مرحوم آقای خوئی کتاب ایشان را
تقریر کردند به نام اجور التقریرات و کاظمینی هم فوائد الاصول را از او تقریر کرده است؛ میرسیم
به دوره معاصرین یعنی یک نسل قبل خودمان،

مرحوم نائینی و آقا ضیا عراقی که الآن اسمشان می آید و بعدا مرحوم شیخ محمد حسین
اصفهانی (کمپانی) این سه بزرگوار یکی از دوره های بلوغ اصول شیعه را رقم زده اند، به خاطر
نقدها و بررسی هایی که نسبت به آراء هم داشتند به خصوص آقا ضیا و مرحوم نائینی این نقار
و بحثی که با هم داشتند که بعضی جاها هم به اختلافات عمیق هم میکشیده، این دوره دوره ای
است که بسیار بسیار اصول شیعه بارور شده، یعنی ما الان امروز سر سفره ی شیخ انصاری بعد
پخته شدن در مکتب آخوند خراسانی و بعد این سه بزرگوار هستیم، آن وقت نحله ی بعدی اونها
شاگردان نجفی و قمی شان، البته از شاگردان بزرگ مرحوم آخوند باید از مرحوم عبدالکریم
حائری هم یاد کنیم صاحب کتاب درر الفوائد؛ یک نکته دیگر اینکه در همین دوره مرجعیت تامّ
و فراگیر مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی است هم زمان با نائینی، آقا ضیاء و مرحوم اصفهانی و
مرحوم شیخ عبدالکریم، بزرگترین مرجعیت شیعه توسط مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی شکل
گرفته، ایشان متوفی ۱۳۲۵ است یک حق بزرگ هم به گردن ایرانیان و به خصوص آذربایجانیان
دارد به خاطر اینکه وفات او در غائله آذربایجان که داستان حزب دموکرات بوده باعث یک فتح
و فتوحات خوبی برای ایران شده است.

مرحوم آقاضیاء عراقی که کتاب های بدایع الافکار و مقالات الاصول را نوشته است،

جلوتر می آییم مرحوم اصفهانی (کمپانی) نهاية الدراية کتاب اصلی شان بوده است

مرحوم آقای بروجردی از بزرگترین اصولیین معاصر است که دو تا تقریرات دارند نهاية

الاصول و لمحات الاصول را نوشته اند که لمحات الاصول تقریرات مرحوم امام از آقای

بروجردی است



مرحوم آقای حکیم، حقائق الاصول کتاب به قلم خودشان و شرح بر کفایه است
اینجا قبل از آقای بجنوردی میتوانیم از یکی از اصولیین بزرگ معاصر یاد کنیم؛ مرحوم
آقای داماد که بسیار تاثیر گذار است در اصول و شاگردان زیادی هم دارند، بسیاری از کسانی
که هستند شاگردان آقای داماد در قم هستند.

مرحوم بجنوردی صاحب منتهی الاصول که به قلم خودشان است و تقریرات نیست.
و مرحوم شهید صدر مباحث الاصول؛ کتاب های دیگر هم البته دارد مثل علم الاصول که
به حلقات معروف است

و مرحوم امام خمینی که کتاب های ایشان بدین شرح است: «الرسائل»، «مناهج الوصول
الی علم الاصول»، «انوار الهدایة فی تعلیقه علی الکفایة»، «بدایع الدرر فی قاعدة نفی الضرر»،
«الاستصحاب»، «التعادل والتراجیح»، «الاجتهاد و التقليد»، «الرسائل العشرة»، «تهذیب الاصول
»، «تنقیح الاصول»، «معتمد الاصول»، «جواهر الاصول» و «المحاضرات».

و مرحوم خویی که مصباح الاصول کتابشان است
بعد از آقای خویی هم میتوانیم به معاصرین وارد بشویم که فعلا همینجا نگه میداریم،
این بحث طولانی در تاریخ علم اصول.

اما بحث مان در باب تعریف علم است، بحث تعریف علم را از کتاب مناهج الوصول امام
شروع میکنیم که تعریفی از علم ارائه داده اند، مناهج الوصول کتابی است که امام در ابتدای
مباحث علم اصول نوشته اند حالا انشاءالله به مرور در طول این مدتی که با هم مباحثه داریم آن
مباحث علم اصول و کتاب ها و مباحثی که امام دارند در بحث های مختلف را ان شاءالله با هم
مرور میکنیم.

